Journal of
International Criminal Law
www.iclj.ir

Volume 4, Issue 4, 2026

Transnational Tools to Prevent Impunity for Crimes Committed by Israeli Officials (Focusing on Events after October 7, 2023 in the Gaza Strip)

Mohsen Sharifi [1*]

1. Faculty Member, Shiraz University, Shiraz, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: ***Original Research***

Pages: ***83-96***

Corresponding Author's Info:

ORCID: *0000-0002-6225-8635*

TELL: *+980000000000*

Email: *Mohsen.sharifi181@gmail.com*

Article History:

Received: *09 Jun 2026*

Revised: *12 Oct 2026*

Accepted: *27 Nov 2026*

Published online: *22 Dec 2026*

Keywords:

Gaza, Zionist Regime, War Crime, Crime Against Humanity, Genocide, Investigative Authorities.

ABSTRACT

The fate of the Gaza Strip after October 7, 2023, was the loss of lives of tens of thousands of defenseless people, including minors and women, the forced displacement of hundreds of thousands of people, the destruction of civil infrastructure, the bombing of hospitals, and the cutting off of public access to vital resources such as oxygen, water, medicine, and fuel. Given this critical situation, the fundamental questions are: From the perspective of international criminal law, which criminal titles do the series of actions of the Zionist regime in this strip correspond to, and which authorities have the possibility of intervention to prosecute its leaders? The findings of this study, whose method is descriptive and analytical and whose data collection tool is a library, indicate that the criminal descriptions of the series of behaviors committed in this conflict are multifaceted and include genocide, crimes against humanity, war crimes, and crimes against humanity. However, criminal prosecution of those involved in it in transnational judicial bodies such as the International Criminal Court is possible based on foreseen mechanisms such as the initiative of the prosecutor of this institution, despite the existence of legal and political obstacles.

This is an open access article under the CC BY license. © 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Sharifi, M (2026). "Transnational Tools to Prevent Impunity for Crimes Committed by Israeli Officials (Focusing on Events after October 7, 2023 in the Gaza Strip)". *Journal of International Criminal Law*, 4(4): 83-96.

فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

www.iclj.ir

دوره چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۵

سازوکارهای فراملی جلوگیری از بی‌کیفرمانی زمامداران رژیم صهیونیستی در قبال ارتکاب جنایات (با اهتمام به وقایع پس از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ در غزه)

محسن شریفی [۱*]

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۹۶-۸۳

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۶۲۲۵-۸۶۳۵

تلفن: ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰+

ایمیل: Mohsen.sharifi181@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۹

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۹/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

غزه، رژیم صهیونیستی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی، مرجع های رسیدگی کننده.

چکیده

سرنوشت نوار غزه پس از هفتم اکتبر ۲۰۲۳، ناگوار و به از دست رفتن جان‌دهها هزار تن از مردم بی‌دفاع اعم از خردسالان و زنان، کوچیدن اجباری صدها هزار نفر، تخریب زیرساخت‌های عمرانی، بمباران بیمارستان‌ها و قطع دسترسی عموم به منابع حیاتی‌ای چون اکسیژن، آب، دارو و سوخت انجامید. نظر به این وضعیت برنج، پرسش‌های بنیادی این است که از منظر حقوق بین‌الملل کیفری، مجموعه اقدام‌های رژیم صهیونیستی در این باریکه، منطبق با کدام عنوان‌های مجرمانه است و کدامین مرجع‌ها برای محاکمه مسؤولان آن امکان مداخله دارند؟ یافته‌ی این پژوهش که روش آن توصیفی، تحلیلی و ابزار جمع‌آوری اطلاعاتش کتاب‌خانه‌ای است، دلالت بر این دارد که توصیف‌های جزایی رشته رفتارهای ارتکابی در این مخاصمه، چندوجهی و مشتمل بر نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت است. اما تعقیب کیفری دست‌اندرکاران آن در ارگان‌های قضایی فراملی‌ای چون دیوان کیفری بین‌المللی بر اساس سازوکارهای پیش‌بینی‌شده‌ای نظیر ابتکار عمل دادستان این نهاد به‌رغم وجود موانع حقوقی و سیاسی، مقدور می‌نماید.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.

© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

رژیم صهیونیستی در پوشش آنچه که ضد حمله‌ی پس از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ نامید، با پشتیبانی بلوک‌هایی از قدرت جهانی و در رأس همه آمریکا، با هدف قرار دادن نظامیان و غیر نظامیان نوار غزه از طریق‌های گوناگون از جمله حمله‌های هوایی دامنه‌دار، ضربات سنگین و دردناکی را به مردمان این باریکه و داشته‌های آن‌ها وارد نمود (OCHA, June 2024) . تبعات این اقدام، کشته و مجروح شدن ده‌ها هزار نفر، انهدام وسیع زیرساخت‌های منطقه‌ی مورد اشاره، کمبود غذا، آب، دارو، سوخت و کوچاندن الزامی مردمان به شکلی گسترده بود. رویداد مورد بحث، البته نه امری حادث، بلکه ادامه‌ی همان راهبرد و سیاست عمومی و هدفمند پاک‌سازی قومی و دیگر جنایت‌های هفتادوپنج‌ساله‌ای است که این رژیم از ابتدای انتفاضه‌ی الاقصی دنبال کرده است (فروغی، ۱۴۰۳: ۱۸۶). چه، به‌رغم دریافت قطعنامه‌های سازمان ملل علیه خود که نخستین آن به بیست و دوم نوامبر ۱۹۴۷، و آخرین آن –تا نگارش این نوشتار– به ژوئن ۲۰۲۴ (۲۷۳۵) در بحبوحه‌ی نزاع اخیر مبنی ضرورت آتش‌بس برمی‌گردد، بدان‌ها وقعی ننهاده و روی از شهرک‌سازی در مناطق اشغالی، تضییع همه‌جانبه‌ی حقوق فلسطینیان و کشتن مبارزان آن برنگردانده است.

وانگهی، درحالی‌که مردم فلسطین دهه‌هاست که بر اساس ماده (۱) منشور ملل متحد در انتظار تعیین سرنوشت خویش، استعمارزدایی، استقلال کشور و پایان تراژدی اشغالگری رژیم صهیونیستی به‌سر می‌برند و همچنین، یک‌صد و چهل‌وسه کشور از جمله اسپانیا، جمهوری ایرلند و اسلوونی نیز در یک اقدامی تاریخی در دهم می ۲۰۲۴ به طرح عضویت کامل فلسطین در سازمان ملل رأی مثبت دادند (UN Press, 10 May 2024) ؛ اما مخالفت آمریکا در این میان، تجری نیروهای مسلح رژیم بالا در استمرار نقض‌های بنیادین حقوق بشری از جمله حذف فیزیکی، جنایت‌های جنگی و جنایت علیه بشریت در قلمرو غزه را باعث شد. این مجموعه اقدام‌ها، جز نقض فاحش کنوانسیون چهارم ژنو مصوب ۱۹۴۹ که این رژیم در آن عضویت یافته و بدان ملتزم شده است، نیست. حتی این قدرت اشغالگر، بر فرض اعتقاد به واکنش نسبت به کنش جنبش حماس موسوم به طوفان‌الاقصی و ضرورت مقابله به‌مثل با آن نیز نمی‌بایست طیفی از قواعد مسلم جنگی و حقوق بشردوستانه‌ی فراملی را در گستره‌ای وسیع نقض و بی‌اعتنا به زنهارهای سازمان ملل متحد و خشم برانگیخته‌ی افکار عمومی جهان، به دفعات از سلاح‌های ممنوعه‌ای نظیر بمب حاوی فسفر سفید، بمب‌های خوشه‌ای و ابزارهای مرگ‌بار دارای ذرات فلزی متراکم نسبت به مناطق مسکونی و به طریق اولی علیه بیمارستان‌ها و مرکزهای بهداشتی و استفاده کند (Soraya et al, 2024: 61).

بی‌وقفه بودن هجمه‌های نظامیان اسراییلی و ناوگان هوایی آن در عملیات موسوم به شمشیرهای آهنین تا آن حد که به سبب نبودن مجال انتقال شهدای بیمار و کادر درمان به آرامستان‌ها، ناگزیر بسیاری در همان محوطه‌ی بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها به خاک سپرده شدند، مغایر با اخلاق و جریحه‌دار کننده‌ی احساسات جهانی است. این‌ها همه، متضمن مسؤولیت بین‌المللی در قبال نادیده انگاشتن موازین مورد احترام ملل است. از این‌رو، گذشته از ضرورت توجیه‌های حقوقی انتساب جنایت‌های جنگی، علیه بشریت، نسل‌کشی و تجاوز به چنین رژیمی در این نوشتار، بر مبنای اسناد بین‌المللی موجود، بدین پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد که کدامین مرجع‌های قضایی در سطح بین‌المللی از ظرفیت تعقیب و محاکمه‌ی آمران و عاملان جرائم یادشده برخوردار و در تحقق این مهم، چالش‌های در پیش روی آن‌ها چیست؟ بر این اساس، ساختار پژوهش بدین‌گونه تنظیم شده است که نخست، اقدام‌های ناقض کنوانسیون‌های ژنو توسط این رژیم و انطباق آن‌ها بر مصادیق جرم‌های بین‌المللی را احصاء و سپس، دادگاه‌های

[1] United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs, https://www.ochaopt.org/content/gaza-humanitarian-response-update-10-23-june-2024.

[2] http://press.un.org/en/2024/ga12599

[۳] افزودنی است، رژیم یاد شده پروتوکل‌های الحاقی اول و دوم ۱۹۷۷ را امضا نکرده است. با این‌همه، این عدم الحاق نمی‌تواند با استناد به عرفی بودن قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل بشر دوستانه و اعلام قصد ترک موقعیت خود به‌عنوان قدرت اشغال‌گر از سال ۲۰۰۵، از مسؤولیت بین‌المللی خود از این حیث شانه خالی کند (فرهنمدزاده، ۱۴۰۲: ۶۴).

صالح برای تعقیب مسببان آن‌ها را با ذکر دلیل برشمرده است. در ادامه، به مانع‌های موجود در نیل به این هدف و تدبیرهای مرتفع‌کننده‌ی آن اشاره کرده است.

۱- تبیین جنایت‌های صورت‌گرفته در غزه

تاریخ آغشته از جنایت‌های بیرون مرزی در بزنگاه‌های مختلف توسط سران برخی از کشورها از جمله رژیم صهیونیستی در قلمرو داخلی یا دیگر سرزمین‌ها است. جنگ دامنه‌دار پس از اکتبر ۲۰۲۳ در غزه اما، به‌سبب دامن زدن به همه‌ی اشکال جرم‌های سنگین پیش بینی شده در اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی، از وجهی بی‌سابقه برخوردار و از همین‌رو سزاوار تحلیل حقوقی است. از جمله نقض هنجارهای جهانی صورت گرفته در این رویداد، جنایت علیه بشریت، موضوع ماده‌ی (۷) اساسنامه‌ی مرجع مورد اشاره، در پرتو اعمالی چون قتل عمدی گسترده‌ی و نظام‌مند است که قربانیان آن تا زمان نگارش این اثر از مرز هفتادوسه هزار تن گذشته است. این در حالی است که کل تلفات این اهالی از ابتدای شکل‌گیری انتفاضه‌ی مسجدالاقصی (سال ۲۰۰۰) تا سال ۲۰۱۱، از مرز هفت‌هزار و پانصد نفر تجاوز نکرد.

به مورد مزبور باید انتقال اجباری جمعیت، حبس و دیگر محرمیت‌های از آزادی جسمی و تجاوز جنسی را افزود. گفتنی است، عدم عضویت رژیم صهیونیستی در این دیوان نمی‌تواند توجیهی برای این عمق از خشونت نسبت به غیر نظامیان به بهانه‌ی نابودی تشکلی چون حماس باشد. زیرا، این رژیم پیش‌تر با الحاق به کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو، نسبت به ممنوعیت انجام این قبیل اعمال آگاه و به موازین این سند متعهد شده است. از جمله دلیل‌های تجری این نهاد قدرت در واقعه‌ی مورد بحث و استمرار سیاست‌های پیشین خود را می‌توان در عدم وجود سازوکاری روشن برای پاسخ‌گویی به جنایت‌های ارتکابی گذشته در این منطقه و دیگر قلمروهای فلسطین و مماشات بلوک غرب با آن دانست (Soraya et al., 2024: 60-61).

جلوه‌ی دیگر این جنایت، نابودسازی و کشتار بی‌محابای انسان‌ها و تهاجم گسترده به زیرساخت‌های غیرنظامی، بیمارستان‌ها و مکان‌های آموزشی با توجیه مقابله با گروه خاصی از محور مقامت (حماس) است. اوضاعی که پس از ایراد سخنان وزیر جنگ (گالانت) خطاب به نیروهای مسلح مبنی بر "رها شدن تمام محدویت‌ها و بازنگشتن غزه به آنچه که بود"، بیش‌ازپیش رو به وخامت گذاشت (توحیدی، ۲۰۸: ۱۴۰۲). نقض فاحش حقوق انسانی بدین‌نحو، در گذشته نیز از سوی رژیم مزبور رخ داده است و سستی جامعه بین‌الملل در رسیدگی بدان، آن را به تکرار این وضعیت با شدتی افزون‌تر در چنین مقطعی ترغیب کرده است. از جمله‌ی این سوابق، نابودسازی از طریق قتل عام تمامی هفتصد و پنجاه سکنه‌ی روستای دیریاسین در نهم آوریل۱۹۴۸ و یا تهاجم به نوار غزه در سال ۲۰۰۸ و کشتن یک‌هزار و چهارصد نفر از جمله سیصد کودک که به‌عنوان مصداق بارز نقض ماده‌های ۳۳ و ۵۵ کنوانسیون چهارم ژنو است.

نوع دیگری از مصائب تحمیل شده بر ستمدیدگان غزه در برهه‌ی مذکور، انتقال اجباری آن‌ها و رقم زدن سرنوشت نامیمون مردمان شهرهای طبریه، صفاد، یافا و حیفا (Pappe, 2004: 96) مبتنی بر یک پروژه‌ی پاکسازی است. این روند، با بمباران بی‌قفه‌ی شمال این خطه با به‌کارگیری سلاح‌های غیرمجاز شروع و در ادامه، بهبهانی انهدام تونل‌های متعلق به حماس و ریشه‌کن کردن نیروی آن‌ها در قسمت جنوب رو به وسعت نهاد.

همچنین، حمله‌های تلافی‌جویانه رژیم صهیونیستی در تقابل با طوفان الاقصی، ناقض قواعد آمره‌ی مخاصمات مسلحانه‌ی مورد اهتمام کنوانسیون چهارم ژنو و مشمول جنایت جنگی و جلوه‌های آن در ماده‌های (۷) و (۸) اساسنامه‌ی دیوان بین‌الملل کیفری است. گواه این حقیقت، تخریب نزدیک به صددرصدی شمال غزه، کشتار غیرنظامیانی که هیچ ارتباطی با درگیری نداشتند و گسیل داشتن آن‌ها به منطقه‌های جنوبی در وهله‌ی

[1] https://www.mehrnews.com/news/6911123/
[2] https://irdc.ir/fa/news/8317
[3] Extermination
[4] www.deryassin
[5] http://blog.mondediplo.net/2009-07-05-le-rapport-d-Amnesty-International-sur-la-gueree

نخست، و یورش به این منطقه در وهله‌ی دوم است. این فاجعه‌ی منطقه‌ای، از مجرای بمب باران بی‌وقفه‌ی مکان‌های مسکونی، تجاری، آموزشی و درمانی، مزارع، باغ‌ها و راه‌های ارتباطی و پل‌های فاقد کارکرد نظامی، کشتن و زخمی کردن اشخاص غیر درگیر در مخاصمه، گرسنگی دادن به غیر نظامیان، ایجاد محدودیت در گذرگاه رفح –گلوگاه کمک‌های بشردوستانه – بهره‌گیری از ابزارهای نامتعارفی شبیه فسفر سفید رخ داده است (Obermaier, 2024:28-29). این بمب، حاوی یک ترکیب شیمیایی است که به هنگام برخورد با اکسیژن می‌سوزد و سوختگی‌های عمیقی را باعث می‌شود. نتیجه‌ی این وضعیت، تحت تأثیر قرار گرفتن دست‌کم ده درصد از بدن انسان و نیز ضریب بالای وقوع مرگ است (Soraya et al., 2024: 64).

به‌هرروی، اقدام رژیم صهیونیستی به تسخیر شمال و جنوب این منطقه با توجیه پایان‌بخشی به حکمرانی حماس و استقرار جایگزین مورد نظر خود، مغایر با حق حاکمیت مردم بر تعیین سرنوشت خویش، قواعد عام حقوق بین‌الملل از جمله کنوانسیون چهارم ژنو، قطعنامه‌های سال‌های ۱۹۲، ۱۹۴۸، ۱۹۷۰ و ۲۰۱۹ شورای امنیت سازمان ملل در منع صریح توسل به زور برای تفوق بر سرزمین دولتی توسط دولت دیگر و ظهوری از جنایت تجاوز موسوم به جرم رهبران است. این توصیف که می‌توان از آن به‌عنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ حقوق کیفری بین‌المللی و پایان‌بخش عصر مصونیت و آغاز فصل مسؤولیت‌پذیری از آن یاد کرد، به پذیرش تعریف تجاوز از سوی سومین کنفرانس بازنگری اساسنامه‌ی دیوان در کامپالا به تاریخ یازدهم ژوئن ۲۰۱۰ و پیش‌بینی امکان اعمال صلاحیت واقعی آن از ژانویه‌ی ۲۰۱۷ ثمره‌ی منشور ملل متحد، منشور لندن، منشور توکیو و قطعنامه‌ی ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، برمی‌گردد (آقایی‌جنت‌مکان، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

سرانجام، کشتار عمده‌ی غیر نظامیان، تخریب زیرساخت‌های حیاتی، گرسنگی دادن عمدی، ممانعت از دریافت دارو و تجهیزات پزشکی و آواره کردن مردم غزه در مقیاسی وسیع و بدون چشم‌اندازی برای بازگشت، تداعی نسل‌کشی است. استفاده مدام مقام‌های رژیم صهیونیستی از واژه‌ی تخلیه برای مردم این خطه، زمینه‌ی پاک‌سازی قومی را فراهم کرده است. بدین منظور، آفریقای جنوبی برای رژیم صهیونیستی در بیست و نهم دسامبر ۲۰۲۳ جهت پیگیری این قضیه با همین عنوان تشکیل پرونده داد (Sahara, 2024: 7-8). کمیته‌ی رفع تبعیض‌های نژادی سازمان ملل متحد هم در بیست و هفتم اکتبر این سال، ضمن دادن هشدار، این نوع محاصره‌ی مستمر غزه از جانب این رژیم و ممانعت از دست‌یابی عموم به منابع حیاتی را نمودی از مجازات جمعی و فحوای سخن دولتمردان آن از جمله وزیر دفاع را محرک نسل‌کشی توصیف کرده است (توحیدی، ۱۴۰۲: ۲۱۲).

بدین‌سان، در منازعه‌ی غزه، ابعاد حقوقی و کیفری رفتارهای صورت گرفته از جانب کشور موسوم به[۴] اسرائیل، وسیع و جلب‌کننده‌ی توجه جامعه‌ی بین‌الملل به خود است. رقم خوردن یک‌جای گونه‌های جنایت‌های فرابومی با استدلال‌های حقوقی بالا آن هم در سرزمینی کوچک در یک[۵] برهه‌ی زمانی از جانب آن، امری نادر و بی‌سابقه است. بر فرض صحت ادعای دولت‌مردان این رژیم در داشتن حق واکنش به کنش جبهه‌ی حماس، این توجیه نمی‌تواند مبنایی برای نادیده انگاشتن مقرره‌های جنگی و ضوابط پذیرفته شده جهانی از جمله مواد هفتم و هشتم اساسنامه‌ی رم و در نتیجه، نقض بنیادین حقوق بشر از جمله عدم رعایت اصل تمایز (تفکیک افراد نظامی از غیرنظامی) و اصل تناسب (خودداری از بر هم زدن تعادل میان

---

[۱] اگرچه سرانجام، تحت فشار افکار عمومی و نهادهای حقوق بشر و پی‌گیری‌های دبیرکل سازمان ملل متحد، از شدت این رفتار قدری کاسته شد.

[2] http://www.un.org:ICJ Report, ۲۰۰۴:para ۸۷

[3] Crime of leaders

[۴] در این قطعنامه از دولت‌های عضو ملل متحد خواسته شده است تا نسبت به تغییرات پیش از مرزهای سال ۱۹۶ در فلسطین اشغالی به هیچ وجه اقدام‌های مغایر اسراییل را شناسایی نکنند. نکته این‌که تنها هفت کشور از جمله آمریکا به این قطعنامه رأی منفی دادند (عابدینی، ۱۴۰۱: ۳۲۵).

[5] The age of immunity

[6] The beginning of the season of responsibility

ضرورت‌های نظامی و نگرانی‌های بشری) باشد. بر این پایه، انتظار این است که به منظور تحقق عدالت کیفری بین‌المللی، ظرفیت نهادهای قضایی مقبول جامعه‌ی جهانی برای محاکمه و شناسایی مسؤولیت کیفری فردی سران کشوری و لشکری رژیم صهیونیستی ارزیابی، و برای چالش‌های فراروی آن‌ها چاره‌اندیشی کرد. موضوعی که محور بحث بندهای بعدی این نوشتار است.

۲- صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در تعقیب جنایات

هدف اساسنامه‌ی رم پس از نیم قرن تلاش کنشگران عدالت کیفری بین‌المللی و محاکمه جنایت‌کاران در دادگاه‌های موردی نورنبرگ و توکیو، اعطای مأموریت دائمی به مرجع قضایی بالا برای تضمین صلح فرابومی و پیش‌گیری از تحقق وقایع مشابه به‌خصوص از جانب قدرت‌های برتر در همه‌ی ادوار بوده است. از همین‌رو، این دیوان مأموریت یافته است تا جنایت‌های بین‌المللی موجد نگرانی جامعه‌ی جهانی را تحت رسیدگی، محاکمه و مجازات قرار دهد. با وجود این، این نهاد با محدودیت‌هایی در رسیدگی به فجایع غزه روبروست که در جای خود بحث خواهد شد.

۱-۲- شروط اعمال صلاحیت و موانع فرارو

دیوان کیفری بین‌المللی از جمله ارگان‌هایی است که می‌توان از امکان‌سنجی ورودش به جریان غزه و تعقیب جنایت‌کاران صهیونیستی سخن گفت. چراکه عضویت دولت فلسطین در دیوان به‌عنوان پیش‌شرط مداخله‌ی این مرجع از سال ۲۰۱۸ محقق و در دسامبر سال ۲۰۱۹، بر پایه‌ی بند نخست ماده‌ی (۱۳) و ماده‌ی (۱۴) اساسنامه‌ی آن، موقعیت فلسطین از سیزدهم ژوئن سال ۲۰۱۴ قابلیت ارجاع به دادستانی را به‌دست آورده است. در همین چارچوب و بر اساس تعهدات دولت اشغالگر در بستر حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، شعبه‌ی موسوم به پیش دادرسی دیوان در فوریه‌ی (۲۰۲۱) بر صلاحیت خود در قلمرو سرزمین مورد بحث تأکید کرده است [۱]. این پرسش که آیا فلسطین از مؤلفه‌های بایسته‌ی دولت بودن و اهلیت ایجاد روابط با دولت‌ها و دیگر شخصیت‌های بین‌المللی از جمله دیوان کیفری بین‌المللی مطابق با استانداردهای کنوانسیون مونته ویدئو [۲] بهره‌مند است یا نه، با پاسخ مثبت روبروست (Momtaz, 2016: 112). چه، این حقیقت بازگشت به موافقت نامه‌ی اسلو در سال ۱۹۹۳ دارد که رژیم صهیونیستی، تشکیلات خودگردان فلسطینی را به‌منظور حل اختلاف‌های مهمی چون وضعیت بیت‌المقدس، آوارگان فلسطینی، شهرک‌سازی‌های اسراییل و مشخص شدن نوارهای مرزی، یگانه طرف رسمی خود دانست (Jan Van der wolf, 2010: 132).

وانگهی، برقراری هم‌اکنون رابطه‌ی فلسطین با بسیاری از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و رأی کشورهای عضو سازمان ملل به درخواست محمود عباس در سال ۱۹۸۸ و ارتقای جایگاه این موجودیت از یک نهاد ناظر به یک کشور ناظر غیر عضو در بیست و دوم نوامبر ۲۰۱۲ با یک‌صدو سی‌وهشت رأی موافق، چهل‌ویک رأی ممتنع و نه رأی مخالف (از جمله آمریکا) شبهه‌ی دولت بودن آن را تضعیف کرده است. بر این اساس، دولت فلسطین با استناد به بند سوم اساسنامه‌ی دیوان با ارسال اعلامیه‌هایی در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۵ در پذیرش صلاحیت آن، از سال ۲۰۱۸ بدان ملحق شد. شعبه‌ی پیش‌دادرسی دیوان هم، در پنجم فوریه‌ی سال ۲۰۲۱ در قضیه‌ی تجاوز نظامی از طرف رژیم اشغالگر اسراییل، کرانه‌ی باختری، غزه و بیت‌المقدس را سرزمین متعلق به کشور فلسطین تلقی نمود (حاجی اسماعیلی، ۱۴۰۳: ۳۲۹-۳۲۶). در هر شکل، از جمله آثار حقوقی کسب تابعیت حقوق بین‌الملل بدین نحو، پذیرش صلاحیت تکمیلی این نهاد و فراهم نمودن زمینه‌ی شکلی و ماهوی مداخله‌اش در ماجرای غزه برای بررسی نقض تعهدهای حقوق بشری و تحقق جرم تجاوز به این قلمرو از سوی رژیم صهیونیستی به سرکردگی نتانیاهو و

---

[1] https://www.icc-cpi.int/palestine: Situation in the state of Palestine, accessed June 1, 2022.

[۲] در بیست و ششم دسامبر سال ۱۹۳۳ در خلال هفتمین کنفرانس کشورهای آمریکایی در شهر مونته ویدئو اروگوئه این کنوانسیون تصویب و از چهار مشخصه‌ی شکل‌گیری شخصیت حقوقی دولت در عرصه‌ی بین‌الملل یعنی جمعیت دایمی، سرزمین معین، حکومت و صلاحیت ایجاد رابطه با دولت‌ها نام برده شد.

[۳] اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با وجود سخن گفتن از این نوع صلاحیت در بند ده و ماده یک خود، آن را تعریف نکرده است؛ اما از فحوای کلام آن بر می‌آید که اعمال این نهاد منوط به عدم مداخله‌ی نظام‌های ملی است (N.Schiff:22).

کابینه‌ی جنگی‌اش در این ناحیه است. این رهیافت اما بدون چالش نیست. منظور، مواردی مانند عدم الحاق اسراییل به اساسنامه‌ی دیوان و نداشتن تکلیف همکاری با دادستان و موقعیت کشورهای غیر عضو دیوان است که به‌رغم توانایی معاضدت با این مرجع در امر رسیدگی الزام حقوقی به این امر ندارند.

در چارچوب عدالت کیفری بین‌المللی، ابزار دیگر در اختیار دیوان طبق بند (ب) ماده‌ی (۱۳) اساسنامه‌ی آن، ارجاع وضعیت از طرف شورای امنیت است. این رکن از سازمان ملل، به‌مثابه سلاح سیاست بین‌المللی و با اتکا به ایدئولوژی ارعابی، بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد می‌تواند به‌تبع تعرض صورت گرفته نسبت به وجدان عمومی کل بشریت به‌واسطه‌ی جنایت‌های پیش‌گفته با منشأ مباشرت، آمریت یا سببیت و احراز تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی به ماجرا ورود کند. مبنای اقتدار تصمیم‌های این تشکیلات، ماده‌های (۲۵) و (۱۰۳) منشور یاد شده است (دراج، ۱۴۰۰، ۲۹۹-۲۹۸ ;Ciampi, 2019: 181). همچنین، به‌موجب اصلاحیه‌ی ناشی از کنفرانس سال ۲۰۱۰ و با مجوز بند (ب) اساسنامه‌ی دیوان، ارجاع وضعیت به این نهاد برای تعقیب مرتکبین، محدود به جنایت تجاوز نبوده، بلکه کلیه‌ی دیگر عنوان‌های جزایی مذکور در ماده‌ی (۵) این سند را هم در برمی‌گیرد (سلیمی، ۱۳۹۳: ۱۶۵). در این‌صورت، عضویت دولت فلسطین و رژیم صهیونیستی در چنین دادگاهی و یا رضایت آن‌ها در به‌کارگیری این سازوکار شرط نیست.

افزودنی است، مصونیت‌های مقام‌های این رژیم نیز مانعی برای تعقیبشان در صورت حصول توافق میان اعضای شورا و عدم اعمال حق وتو ایجاد نمی‌کند. مزیت این رویکرد از آن‌روست که برابر ماده‌ی (۱۲) اساسنامه، مقتضای اصل نسبی بودن تعهدات بین‌المللی در آن صادق نیست و اسراییل نمی‌تواند با توجیه عدم عضویتش در دیوان کیفری بین‌المللی از همکاری با آن طفره رود. از میان هشت وضعیت تابه‌حال ارجاع شده به دیوان، نمونه‌ی مشخص آن را می‌توان در قطعنامه‌های شماره‌های ۱۵۹۳ (سال ۲۰۰۵) و ۱۹۷۰ (سال ۲۰۱۱) در قضیه‌ی دارفور سودان در پی نقض حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی و نقض حقوق بشر و الزام همه‌ی کشورها به همکاری کامل با دیوان و تشویق آن‌ها به مشارکت در جبران خسارت بزه‌دیدگان مشاهده کرد (حجازی و صلح‌چی، ۱۳۹۹: ۳۳). سرانجام تحقیقات صورت گرفته در این باره از سوی دادستان دیوان، صدور کیفرخواست و دستور جلب دو نفر از سران سودان به‌نام‌های احمد محمد هارون و علی‌محمد علی عبدالرحمن در سال ۲۰۰۷ و نیز درخواست جلب عمرالبشیر (رئیس‌جمهور این کشور) در سال ۲۰۰۸ بود (زمانی، ۱۳۷۸: ۱۴-۱۵). مشابه این موضوع در قضیه‌ی لیبی و خشونت‌های محقق در آن رخ داد. نتیجه‌ی امر، به صدور دستور جلب معمر قذافی، سیف‌الاسلام و عبدالله سنونی در سال ۲۰۱۱ توسط شعبه‌ی پیش محاکمه‌ی اول انجامید. اگرچه پرونده‌ی قذافی به سبب فوتش، در نوامبر ۲۰۱۱ بسته و پرونده‌ی سنونی هم از سوی دیوان در سال ۲۰۱۳ و در پی ابراز تمایل و اقدام دادگاه‌های ملی در رسیدگی به اتهام‌های او غیرقابل‌پذیرش اعلام شد (سلیمی، ۱۳۹۳: ۱۷۳). این تصمیم از این حیث با ایراد روبروست که به‌طور اصولی، هر دو عنصر صلاحیت و قابلیت پذیرش اتهام در هر سوژه باید در ابتدای ورود به آن و نه در جریان رسیدگی احراز گردد (دراج، ۱۴۰۰: ۲۹۸-۲۹۹).

جمع‌بندی کلی نشان می‌دهد که با وجود هستی پذیری رؤیای بشر در کالبد دیوان کیفری بین‌المللی جهت رسیدگی به جنایت‌های برشمرده شده و تثبیت عدالت از این رهگذر، صلاحیت این نهاد در تعقیب سیاست‌مداران و امرای نظامی اسرائیلی باوجود تأییداتی که در شناسایی دولت فلسطین گفته شد، همچنان با موانعی روبروست. موانع جدی که از یک‌سو، وجهی حقوقی و از سوی دیگر، وجهی سیاسی دارند. این است که برای خروج از این دو تنگنا باید چاره‌اندیشی کرد و دید، در وضع کنونی کدام‌یک از ظرفیت‌های موجود در پهنه‌ی بین‌الملل که محور تحلیل بندهای زیرند، می‌تواند در مقام حل این معضل به‌خصوص در فرض توسل آمریکا به حق وتو و ایجاد عدم امکان برای شورای امنیت در احاله‌ی موضوع غزه به دیوان کیفری بین‌المللی، به خدمت گرفته شود.

[1] Pre -Trial

۲-۲- رهیافت‌های برون‌رفت از موانع

برقراری صلح و امنیت در نظام بین‌الملل از بنیادین‌ترین آرمان‌های حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود. در این راستا حقوق بین‌الملل همانند حقوق داخلی، برای ترسیم قلمرو استفاده از قدرت در فضای بین‌المللی، تضمین حاکمیت قانون و احترام به قواعد رسمیت یافته در جهان آزاد، چارچوب‌هایی را در پرتو موافقت‌نامه‌ها، معاهده‌ها و سازمان‌های بین‌المللی پیش‌بینی نموده است (بیاتی، ۱۴۰۲: ۲۰). دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان نهاد دائمی قضایی می‌توانست با جلوگیری از بی‌کیفرمانی اختلال‌گران نظم بین‌المللی، نقش بایسته‌تری در تحقق عدالت کیفری ایفا کند. اما چالش‌های محیط بر این شخصیت حقوقی، مانع تحقق این مهم به‌نحو بایسته و برآورده شدن انتظارها گردیده است. از همین‌رو، کاربست شیوه‌های زیر به‌رغم وجود دشواری‌هایی می‌تواند در فروگشایی این معضل مؤثر باشد.

۱-۲-۲- استناد به قطعنامه اتحاد برای صلح

در صورت اعمال حق وتو از جانب آمریکا و ناتوانی شورای امنیت در ارجاع وضعیت غزه به دیوان بین‌المللی کیفری، از جمله گزینه‌های کارساز برای خروج از این انسداد، ابتکار مجمع عمومی سازمان ملل است که مطابق منشور ملل متحد می‌تواند با صدور قطعنامه‌ی تحت عنوان «اتحاد برای صلح» موقعیت وخیم غزه را به دیوان ارجاع دهد. منشأ این اندیشه، به دوره‌ی موسوم به جنگ سرد برمی‌گردد. زمانی‌که فلسفه‌ی وجودی شورای امنیت بر پایه‌ی فصل هفتم منشور در منزوی کردن کشور تهدید یا نقض‌کننده‌ی صلح و امنیت بین‌المللی از مجرای تحریم‌های سیاسی، اقتصادی و یا عملیات نظامی، با اعمال حق وتوهای مکرر ایالات‌متحده‌ی آمریکا و اتحاد جماهیر شوری سابق و از حیز انتفاع انداختن قطعنامه‌های صادر شده و ایجاد بن‌بست بین‌المللی در تصمیم‌گیری زیر پرسش رفت (قنبری، ۱۴۰۱، ۶۰). انعکاسی از این‌گونه سوء استفاده از قدرت را در وضع کنونی می‌توان پس از واقعه‌ی هفتم اکتبر توسط ایالات‌متحده نسبت به وتوی سه پیش‌نویس قطعنامه از جمله متن تنظیم شده توسط کشور برزیل در هجدهم اکتبر ۲۰۲۳ با خواسته‌ی آتش‌بس فوری برای ارسال کمک‌های بشردوستانه مشاهده کرد. اگرچه دست آخر، این شورا تحت فشار افکار عمومی در پانزدهم نوامبر ۲۰۲۳ به پیش‌نویس قطعنامه‌ی تهیه‌شده از سوی مالت رأی مثبت داد.

پس از اتمام آتش‌بس هفت‌روزه و از سرگیری دوباره‌ی جنگ از سوی رژیم صهیونیستی و رقم خوردن فاجعه‌ی انسانی و رسیدن وضع غزه به نقطه بی‌بازگشت، در هشتم دسامبر همین سال، آنتونی گوترش دبیر کل سازمان ملل با استناد به ماده‌ی (۹۹) منشور ملل متحد برای تشکیل شورای امنیت و صدور قطعنامه‌ی آتش‌بس دیگر علیه این رژیم فراخوان داد. این‌که از سال ۱۹۸۹ تاکنون، برای بار نخست، دبیر کل این سازمان از اختیارات استثنایی خود به این شکل استفاده نموده و نشست فوری شورای مورد بحث را خواستار می‌شود، حاکی از شدت ناگواری شرایط اهالی غزه در آن ایام است. با وجود این، پیش‌نویس این قطعنامه نیز در نهم دسامبر این سال با ابزار وتو آمریکا خنثی و این‌چنین، چرخه‌ی غم‌انگیز اقدام‌های رژیم[۴] صهیونیستی تکرار و به تداوم کشته و مجروح شدن شمار بیشتری از مردم انجامید (رضوی‌فرد، ۱۳۸۹، ۲۱۵). برای مقابله با این ناکارآمدی، متعاقب جنگ کره و کاربست حق وتو توسط اتحاد جماهیر شوروی، در سال ۱۹۵۰، از سوی مجمع عمومی سازمان ملل بر اساس ضرورت عینی و پتانسیل پیش‌بینی شده در ماده‌های (۱۰) و (۱۲) از فصل چهارم منشور، قطعنامه‌ی موسوم به اتحاد برای صلح (شماره‌ی ۳۳۷) با برخورداری از زمینه‌ی اجرایی تصویب و با سپردن ابتکار عمل به‌دست این رکن از سازمان و دبیر کل، راهی تازه برای فرونشاندن کشمکش‌های بین‌المللی گشوده شد (رجبی، ۱۳۹۴: ۳۰۵).

این‌که قطعنامه‌ی اتحاد برای صلح در شرایط فعلی نیز کارکرد دارد یا نه، استدلال دوگانه است. از یک‌سو می‌توان وجاهت حقوقی این سند را محدود به قضایای گذشته دانست. یعنی پیش از سال ۱۹۸۲ که بر پایه‌ی گزارش خاویر پرز دکوئیار،

[1] United Nations General Assembly Resolution 377.
[2] https://www.mehrnews.com/news/5915646/
[3] https://www.farsnews.ir/news/14020825000023/
[4] https://www.isna.ir/news/1402091812854/

دبیر کل وقت شورای امنیت، بر ضرورت تقویت دوباره‌ی اقتدار شورای امنیت تأکید شد. از دیگر سو می‌توان بر این باور بود که در اوضاع جاری و با توجه به سیاسی‌کاری‌های قدرت‌های بزرگ در تحریف واقعیت‌های آشکار و نظر به ترکیب فعلی مجمع عمومی سازمان ملل و سمت‌گیری آن‌ها در حمایت از کشورهای در حال توسعه و تکاپو برای حل وضعیت رقت‌بار فلسطینی‌ها، باید از فلسفه‌ی وجودی آن دفاع و مقید به زمان نبودنش را توجیه نمود. وانگهی، هیچ‌یک از منبع‌های بنیادین حقوق بین‌الملل از جمله معاهده، عرف و اصول پذیرفته‌شده‌ی حقوقی، نه به‌تصریح و نه به تلویح، قطعنامه‌ی یادشده را نسخ نکرده‌اند.

پس، هرچند که زمان تصویب این قطعنامه برمی‌گردد به چند دهه قبل، با این همه، توان نهفته‌ای برای گشایش بحران‌های گریبان‌گیر جامعه‌ی بین‌الملل در مبارزه با جنایت‌های بزرگ از طریق دیوان کیفری بین‌المللی دارد. گرچه نمی‌توان انکار کرد که پس از فروریختگی شوری سابق و پایان جنگ سرد و نیز افزایش اعضای سازمان ملل متحد، به‌خصوص از طیف کشورهای جهان سوم و عدم تعهد، کشورهای غربی و بیش از همه آمریکا گرایش کمتری به کنشگری مجمع عمومی در مدیریت کشمکش‌های بین‌المللی دارند. ضمن این‌که این تدبیر همواره می‌تواند با این نقد مواجهه شود که اساسنامه‌ی دیوان به شکلی صریح، اعطا کننده چنین صلاحیتی به مجمع عمومی سازمان ملل نیست و منشور مورد ذکر نیز نمی‌تواند تنهایی موجد تکلیف برای نهاد چارچوب‌مندی چون دیوان باشد.

۲-۲-۲- ابتکار عمل مستقل دادستان دیوان بین‌المللی کیفری

با تجویز ماده‌ی (۱۵) اساسنامه‌ی دیوان، دادستان می‌تواند بدون ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت یا درخواست دولت‌ها، حسب اطلاعات دریافتی، به تشخیص خود پیرامون جنایت‌های صورت گرفته و وضعیت قربانیان آن‌ها در غزه به تفحص پرداخته و به این‌سان، بر تنگناهای حقوقی پیش‌گفته فائق آید. این‌گونه که پس از ارزیابی نخستین دفتر دادستانی و یافتن مبنای معقولی برای ضرورت کاوش قضایی، دادستان تقاضای مستند به دلیل‌های گردآوری‌شده‌ی خود را تقدیم شعبه‌ی مقدماتی دیوان می‌کند. خود قربانیان هم این مجال را دارند که طبق بند سوم ماده‌ی (۱۵) اساسنامه، معرفی‌نامه‌هایی را به این شعبه ارائه و منتظر اقدام باشند (شبث، ۱۳۹۶: ۹۰). در این چارچوب، کریم‌خان، دادستان کنونی دیوان در اثنای بازدید از گذرگاه مرزی رفح در بیست و نهم اکتبر ۲۰۲۳ و احراز ممانعت رژیم صهیونیستی از رسیدن کمک‌های بشردوستانه به غیر نظامیان و وقوع نقض‌های حقوق بین‌الملل از جمله جنایت‌های جنگی و علیه بشریت، پیگرد زمامداران آن را بر مبنای اساسنامه‌ی رم محتمل دانسته است (Zavorotko, 2023: 230).

نمونه‌ی عملی این روش را می‌توان در صدور حکم جلب رئیس‌جمهور روسیه در روز جمعه هفدهم مارس سال ۲۰۲۳ به جهت ارتکاب جنایت جنگی گسترده و آغازگر دور تازه‌ای از تنش با اروپا ملاحظه کرد. دیوان یک روز پس از اعلام نتیجه‌ی تحقیق به‌عمل آمده‌ی تحت پوشش سازمان ملل، در بیانیه‌ای مستقل اعلام کرد که سبب توجه این اتهام علیه آقای ولادیمر پوتین حسب بررسی‌های صورت گرفته و دست‌یابی به اطلاعات و شواهد ظن آور، علاوه بر صدور فرمان هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیرنظامی، دستور اخراج غیرقانونی جمعیت شانزده‌هزار نفره‌ی کودکان از منطقه‌های اشغالی اوکراین به فدراسیون روسیه و یا عدم جلوگیری عالمانه از این اقدام توسط زیردستان سران نظامی خود و روی‌هم‌رفته، نقض واضح مقرره‌های حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی بوده است. تشکیلات مزبور، نظیر این حکم را درباره‌ی ماریا الکسریونا، کمیسر حقوق کودکان در دفتر ریاست جمهوری این کشور، به اتهام ارتکاب جرم‌های مشابه صادر کرد . این تصمیم دیوان، علی‌رغم بی‌ارزش پنداشته شدن از جانب ماریا اخاورا، سخن‌گوی وزارت امور خارجه‌ی روسیه، به‌دلیل آنچه که او سیاسی‌کاری نامید، یک‌صد و بیست‌وسه عضو آن را مکلف به بازداشت اشخاص یادشده در صورت حضور در قلمروشان و انتقال به لاهه برای محاکمه می‌نماید.

مصداق دیگر، صدور کیفرخواست دادستان دیوان برای تعقیب بسیاری از نظامیان آمریکایی در پرونده‌ی افغانستان و از کار

[1] https://www.mehrnews.com/news/5735616/

انداختن حق وتوی صاحبان آن است. ایالات‌متحده که عضو دیوان نیست، از نفوذ خود برای فشار آوردن بر شعبه‌ی مقدماتی این مرجع بهره جسته و با این توجیه که چنین پیگردی با عدالت مغایر است آن را به صدور دستور توقف تحقیق‌های مقدماتی مجاب می‌کند. منتها، با اعتراض به این موضع از طرف دادستان، شعبه‌ی تجدیدنظر دیوان در این قضیه مداخله و در پنجم مارس سال ۲۰۲۰ با اتفاق آرا حق را به این مقام و وجاهت انجام تحقیق درباره‌ی جنایت‌های به وقوع پیوسته در سی‌وچهار ولایت افغانستان می‌دهد (ICC-02/17-138, 2020:21).

به این ترتیب، با توجه به شواهد بالا می‌توان پذیرفت که گذشته از سایر سبک‌های اعمال صلاحیت دیوان، مأموریت پیگرد مرتکبان جنایت‌های بین‌المللی و انجام تفحص نسبت به وضعیت ارجاع شده، متوجه دادستان این نهاد است؛ و از آنجاکه حسب دلیل‌های پیش‌گفته، دولت فلسطین بعد از عبور از موانع حقوقی و سیاسی فرارو، در دوم ژانویه ۲۰۱۵ با استناد به بند دوم ماده (۵۳) اساسنامه دیوان مبادرت به تودیع سند الحاق به اساسنامه در حضور دبیر کل سازمان ملل نمود و دادستان نیز اقدام دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی را در شناسایی این دولت تأیید کرد، زمینه‌ی ورود دیوان به قضیه‌ی غزه و رسیدگی به جنایت صورت گرفته در این قلمرو فراهم شده است. البته که همراهی و عزم کشورهای عضو دیوان، پی‌جویی نهادهای حقوق بشری در کنار درخواست دولت فلسطین و وجود منابع اطلاعاتی بر وقوع جنایت‌های ذکرشده در باریکه‌ی غزه و انتساب آن‌ها به زمامداران اسرائیلی، تأثیری به سزا در تصمیم دادستان دیوان برای آغاز فرآیند تعقیب متهمان خواهد داشت.

۳- صلاحیت دادگاه‌های فراملی موردی و مختلط در تعقیب جنایات

چون ایفای نقش نهاد پیش‌گفته علیرغم مجاری رهگشای بالا به‌هرروی با محذور مواجهه است، ایجاب می‌نماید که نظر به‌شدت جرم‌های بین‌المللی مورد بحث، استعداد دیگر بنیادهای قضایی صلاحیت‌دار برای مداخله در این حوزه از جمله دادگاه‌های فراملی موردی یا مختلط مورد اعتنا قرار گیرد. توسل به این راهبردها از این‌رو معقول می‌نماید که بسا شورای امنیت سازمان ملل وضعیت غزه پس از هفتم اکتبر را به این مرجع ارجاع ندهد (فروغی، ۱۴۰۳: ۲۰۵).

سابقه‌ی چنین اقدامی را می‌توان در رسیدگی به جنایت‌های صورت گرفته در قلمرو یوگسلاوی پیشین و روآندا مشاهده کرد. ارگان قضایی رسیدگی‌کننده به قضیه‌ی نخست که به‌موجب قطعنامه‌ی ۸۲۷ شورای امنیت پس از دریافت گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۳ و در شهر لاهه به هدف اجرای عدالت و ممانعت از ادامه درگیری‌ها آغاز به کار کرد و هنوز فعال است، اشخاص صاحب‌منصبی را مانند اسلوبدان میلوسویچ (رئیس‌جمهور وقت یوگسلاوی)[1]، میلان میلویتنوویچ (رئیس‌جمهور وقت صربستان)[2] به‌سبب نقض اساسی حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی از طریق رفتارهایی نظیر جرم‌های جنگی و علیه بشریت مورد تعقیب قرار داد (ذاکریان و آقاعلیخانی، ۱۳۹۱: ۲۱۶). مرجع کیفری دوم، الگوگرفته از تجربه‌ی مزبور، متعاقب قطعنامه‌ی ۹۵۵ شورای امنیت در سال ۱۹۹۴ تشکیل و با پرداختن به تعقیب مرتکبان نسل‌زادیی و سایر اقدام‌های مغایر با حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی در سرزمین رواندا، صرف‌نظر از تزکیه‌ی خاطر مردمان جهان و کوشش برای صیانت از صلح و امنیت جهانی و منطقه‌ای، در شکل‌گیری دیوان دائمی کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸، زمینه‌ساز شد (یاقوتی و بهلولی، ۱۳۹۸: ۱۴).

در هر شکل، با توجه به عدم عضویت رژیم صهیونیستی در دیوان بین‌المللی کیفری و مداخله‌ی توأم با شک این نهاد در مصائب غزه، برپایی دادگاه موقت دارای ساختار دادستانی، شعبه‌های نخستین و تجدیدنظر با تصدی قضات برجسته‌ی بین‌المللی منتخب مجمع عمومی سازمان ملل می‌تواند از جمله گزینه‌های فروگشا در تعقیب کیفری دست‌اندرکاران جنایت‌های پیش‌گفته باشد. اگرچه نباید فراموش کرد که این فرآیند نیز محدودیت‌های خاص خود را دارد؛ زیرا به صدور مجوز از جانب شورای امنیت نیاز دارد که همواره متهم به

[1] Slobodan Milosevic
[2] Milan Milvitnovich

سیاست‌زدگی و اسیر قدرت‌های استکباری شدن بوده است (فروغی، ۱۴۰۳: ۲۰۶).

با توجه به دشواری‌های ذکرشده، راه‌حل دیگر برای رسیدگی به جنایت‌های مسؤولان رژیم صهیونیستی، تشکیل دادگاه‌های مختلط در منطقه‌ی غزه است. این ایده می‌تواند به طریق‌هایی نظیر انعقاد معاهده بین دولت فلسطین و سازمان ملل متحد و دیگر بنیادهای بین‌المللی یا منطقه‌ای و یا تنها به اراده‌ی سازمان ملل بر مبنای حق پیش‌بینی شده در ماده‌ی (۲۲) منشور ملل متحد عینیت یابد. این سنخ دادگاه بین‌المللی شده‌ی موصوف به نسل سوم، آمیخته‌ای از معاضدت ملی و[1] فراملی در راستای رویارویی کیفری با نقض‌کنندگان حقوق بشر است. ازآنجاکه دستگاه قضایی غزه به‌عنوان محل ارتکاب جنایت‌های مورد اشاره، به‌سبب این جنگ فرسایشی از هم پاشیده است، تأسیس نهاد قضایی مختلط با مساعدت نهاد بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد مطلوب خواهد بود.

مؤید این طرز از دادرسی، حوادث رخ داده در سیرالئون، تشکیل دادگاه‌های مختلط در رسیدگی به وضعیت آن در شانزدهم ژانویه‌ی سال ۲۰۰۲ است. بدین شرح که پس از یک دهه منازعات خونین، احمد تجان کاباه پیروز انتخابات رئیس‌جمهوری با ارسال نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل خواستار تشکیل این دادگاه برای محاکمه‌ی ارتکاب جنایت‌های متعدد شورشیان علیه مردم و نیروهای حافظ صلح سازمان ملل شد (Williams, 2009: 45). شورای امنیت نیز اگرچه با صدور قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۳۱۵ در سال ۲۰۰۰ در برقراری این مرجع سهم داشت، اما کنشگری او نه در ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد، بلکه تنها به‌عنوان یکی از رکن‌های سازمان ملل در چارچوب ارائه طرحی بر مبنای تنظیم معاهده‌ی دوجانبه‌ی بین سازمان ملل و دولت بالا و نظارت بر جریان مذاکرات راجع به این موضوع بود. همین‌طور، در کوزوو محاکمه‌ی جنایت‌کاران به‌سبب ناکارایی نظام عدالت کیفری داخلی در محاکمه‌ی از سوی سازمان ملل به دادگاهی با صلاحیت مختلط ملی و فراملی واگذار و از مصونیت کیفری جنایت‌کاران جلوگیری شد (میرمحمد صادقی و رحمتی، ۱۳۹۷: ۳۰۴؛ رضوی‌فرد و فرجی، ۱۳۹۶: ۳۱۷). بدیهی است، عدم مساعدت اسراییلی‌ها در این چارچوب محتمل و راه برون‌رفت از آن، فشار و مطالبه‌ی جامعه‌ی بین‌الملل به شرح پیش‌گفته است.

نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان می‌دهد که حسب دلایل حقوقی، هر آنچه که در نوار غزه پس از اکتبر ۲۰۲۳ از رهگذر اقدامات رژیم صهیونیستی در واکنش به اقدام شاخه‌ی نظامی حماس تحت عنوان طوفان‌القصی رقم خورده است، نادیده گرفتن ضوابط حقوق بین‌الملل به‌واسطه‌ی وقوع گونه‌های جنایت‌های مورد اشاره‌ی اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی و دیگر کنوانسیون‌ها و معاهدات مربوط به قواعد و آداب جنگ است. از جمله تبعات نقض فاحش این نوع موازین، رقم خوردن یکی از مرگ‌بارترین قتل عام‌های قرن بیست و یکم است. اقدامی که با تلقی دیوان‌کیفری بین‌المللی از پدیده‌ی نسل‌کشی در مفهوم نابودی کامل یا جزئی گروه‌های ملی، قومی، نژادی یا مذهبی یا ایجاد آسیب جدی جسمی، روحی یا تحمیل عمدی شرایط نامطلوب زندگی بر جمع با ایجاد ممانعت در ورود مواد دارویی، غذایی، سوخت و حمایت‌های لجستیکی یا انتقال اجباری آن‌ها، همسو است. جنایت جنگی، رفتار دیگر منتسب به مسؤولان و نظامیان اسرائیلی به دلیل عدم اعتنا به محدودیت‌های مورد تصریح کنوانسیون‌های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ در ضرورت تفکیک میان نظامیان و هدف‌های نظامی از انسان‌های عادی، زیرساخت‌ها و منابع حیاتی غیرنظامی است. حسب شواهد غیرقابل انکار ذکرشده در مقاله، از جمله صدور دستور از سوی دولت نتانیاهو به قوای نظامی مبنی ریختن بارانی از بمب بر شهرها و روستاها، خشونت نسبت به اسرای جنگی و استفاده از سلاح‌های غیرمجازی مانند فسفر سفید، تخریب گسترده اموال بی‌هیچ ضرورت نظامی، چنین نقض فاحشی صورت گرفته است.

[1] Internationalized Court.
[2] U.N. Doc.S/RES/1315

تخطی دیگر منتسب به دولت مزبور و زمامداران آن، جنایت علیه بشریت است. از آن‌رو که به‌کل سیستماتیک مشمول حجم گسترده‌ی از کشتارها و آسیب‌های جسمی و روحی وارد شده بر غیر نظامیان و هجوم مرگبار به مراکز درمانی شده است (موضوع اسناد بین‌المللی نظیر ماده‌ی ۱(۷) اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی). آخر این‌که می‌توان از انتساب جنایت تجاوز به این رژیم (موضوع پاراگراف دوم از کنوانسیون ژنو) نیز سخن گفت. زیرا ارتش در اجرای سیاست دولت، همه‌ی جغرافیای غزه را محاصره و با بی‌توجهی به قطعنامه‌های مکرر سازمان ملل متحد بر پایان تخاصم، بر تداوم جنگ اصرار ورزید و از جمله دست به اشغال منطقه‌ی استراتژیک رفح زد.

این تشخیص اما به تنهایی کافی نیست و زمانی می‌تواند مهم جلوه کند که در بوته‌ی عمل به تعقیب و محاکمه‌ی آمران و عاملان رژیم صهیونیستی در مراجع صلاحیت‌دار و بی‌کیفرمانی آن‌ها بینجامد. انتظاری که پایانش ناممکن نیست و با این‌حال با چالش‌های حقوقی و سیاسی بسیاری نظیر عدم الحاق رژیم صهیونیستی به اساسنامه‌ی دیوان بین‌المللی کیفری، اعمال حق وتو از جانب آمریکا در صورت ارجاع قضیه از سوی شورای امنیت به دیوان مورد اشاره مواجه است. با وجود این، می‌توان برای حل مسأله به تدابیری متوسل و روزنه‌گشایی کرد. از جمله‌ی آن‌ها، استقلال عملی است که ماده (۱۵) و بند چهارم ماده‌ی (۲۵) اساسنامه‌ی دیوان برای دادستان این مرجع در احاله‌ی واقعه به شعبه‌ی مقدماتی و سپس صدور حکم جلب متهمان قائل شده است. بدیهی است که برای نیل به نتیجه از این طریق، همکاری دولت‌ها و نهادهای غیردولتی در دادن اطلاعات به دادستان حائز اهمیت است. رهیافت دیگر، رجوع به دیوان بین‌المللی دادگستری و طرح دعوی در آن با موضوع نقض کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی از سوی رژیم صهیونیستی است. اقدامی که آفریقای جنوبی صورت داد و از حمایت افکار عمومی نیز برخوردار شد. افزون بر این‌ها، می‌توان به قطعنامه‌ی اتحاد برای صلح، به‌جای مانده از زمان جنگ سرد، استناد جست و مجمع عمومی سازمان ملل را مسؤول ارجاع وضعیت غزه به دیوان کیفری بین‌المللی کرد (ذیل فصل چهارم منشور ملل متحد). با این همه، اصلاح اساسنامه‌ی دیوان برای رفع هرگونه شبهه در این مورد، راه را برای نیل به این مقصود هموارتر خواهد کرد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات به مقاله تماما رعایت گردید.

تعارض منافع: در مقاله حاضر تضاد منافعی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش این مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام شده است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که نویسندگان را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: مقاله حاضر بدون اعتبار مالی انجام شده است.

منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- حاجی‌اسماعیلی، میلاد (۱۴۰۳). «شناسایی جانیان جنگی اسرائیل در جنگ ۲۰۲۳ اسرائیل–حماس تحت چارچوب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی». *مجله مطالعات حقوقی*، ۱(۱۶): ۳۱۹–۳۵۴.

- آقایی‌جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۰). «تعریف، عناصر و شروط اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جنایت تجاوز، مجله‌ی حقوقی بین‌المللی». *نشریه‌ی مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری*، ۲۸(۴۴): ۱۶۳–۱۸۴.

- بیاتی، علی (۱۴۰۲). «رهیافت حقوق بین‌الملل برای توازن قدرت در نظم جهان کنونی». *فصلنامه علمی مطالعات بین‌المللی پلیس*، ۱۴(۵۳): ۸۷–۹۲.

- توحیدی، احمدرضا (۱۴۰۲). «نقض‌های حقوق بشری و بشردوستانه‌ی رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان از ۷ اکتبر ۲۰۲۳». *مجله‌ی حقوقی بین‌الملل*، (۷۱): ۲۰۳–۲۱۸.

- حجازی، امرالدین و صلحچی، محمدعلی (۱۳۹۹). «تأثیر شورای امنیت سازمان ملل متحد در ایجاد امنیت و عدالت کیفری بین‌المللی». *پژوهش حقوق کیفری*، ۹، ۴۶–۹.

– دراج، بهزاد (۱۴۰۰). «مبانی صلاحیت و مکانیزم پذیرش دعوا در دیوان کیفری بین‌المللی». *پژوهش حقوق کیفری*، ۱۰(۳۷)، ۲۸۹–۳۱۱.

– ذاکریان، مهدی و آقاعلیخانی، مهدی (۱۳۹۱). «بررسی دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق؛ فعالیت‌ها و دستاوردها». *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۰(۱)، ۲۳۱–۲۴۲.

– رجبی، اسماعیل (۱۳۹۴). «نقش دیوان بین‌المللی کیفری در رسیدگی به جنایات رژیم صهیونیستی علیه غزه (جنگ ۲۲ روزه)». *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ۴۵(۲)، ۳۱۲–۲۹۵.

– رضوی‌فرد، بهزاد و فرجی، محمد (۱۳۹۷). «تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی شده (مختلط)، کامبوج؛ مبانی و چالش‌ها». *مجله‌ی حقوقی بین‌المللی*، (۵): ۳۱۳–۳۳۳.

– رضوی‌فرد، بهزاد (۱۳۸۹). «جنگ ۲۲ روزه زه در آیینه‌ی حقوق بین‌الملل کیفری با نگاهی به گزارش گلدستون، مجله حقوق بین‌المللی». *نشریه‌ی مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری*، ۲۰(۴۳)، ۲۰۳–۳۲۳.

– زمانی، قاسم (۱۳۷۸). «دیوان کیفری بین‌المللی و صدور قرار جلب عمرالبشیر». *پژوهش‌های حقوقی*، (۱۴): ۱۳–۴۷.

– سلیمی، صادق (۱۳۹۳). «ارتباط شورای امنیت و دیوان کیفری بین‌المللی در پرتو کنفرانس بازنگری ۲۰۱۰». *فصلنامه‌ی پژوهش حقوق عمومی*، ۱۶(۴۳)، ۱۶۳–۱۸۳.

– شبث، ویلیام (۱۳۹۶). *مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین‌المللی*. ترجمه‌ی سید باقر میرعباسی و حمید الهویی نظری. چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل.

– عابدینی، عبدالله (۱۴۰۱). «رسیدگی به جنایت تجاوز مقامات اسراییلی در دیوان کیفری بین‌المللی». *مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۰(۱۹)، ۳۲۳–۳۴۲.

– فروغی، فضل‌اله (۱۴۰۳). «امکان‌سنجی تعقیب داخلی و بین‌المللی جنایت‌های ارتکابی رژیم صهیونیستی در غزه». *مجله مطالعات حقوقی*، ۱۶(۱)، ۱۷۹–۲۲۸.

– قنبری، آلاله (۱۴۰۱). نشست ویژه مجمع عمومی در پرتو قطعنامه‌ی اتحاد برای صلح در پی تهاجم روسیه به اکراین در مجموعه مقالات تالار گفت‌وگو به مناسبت اولین سالگرد جنگ روسیه علیه اکراین؛ دانشگاه علامه طباطبایی.

– میرمحمدصادقی، حسین و رحمتی، علی (۱۳۹۷). «دلایل و مبانی حقوقی تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط (بین‌المللی شده) از منظر داخلی و بین‌المللی». *پژوهش حقوق کیفری*، ۷(۲۵)، ۲۹۹–۳۲۹.

– یاقوتی، ابراهیم و بهلولی، عزیز (۱۳۹۸). «مجازات نسل‌کشی در دیوان بین‌المللی کیفری و دیوان‌های رواندا و یوگسلاوی». *فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی*، (۱): ۲–۲۱.

ب. منابع انگلیسی

- Ciampi, A (2019). Article 87. Demandes de Coopération: Dispositions Générales. In *Statut de Rome de la Cour Pénale Internationale. Commentaire Article par Article* (pp. 2177-2199). A. Pedone.

- Jan Van der Wolf, W (2010). *Genocide and International Court*. pub W.L.p.

- Momtaz, D (2016). La Controverse sur le Statut de la Palestine. In *Contemporary Developments in International Law* (pp. 102-115). Brill Nijhoff.

Obermaier, L (2024). ‘‘Disabling Palestine: The Case of Gaza’s Great March of Return’’. *Race & Class*, *65*(3): 27-46.

- Pappe, I (2004). *A History of Modern Palestine*. Cambridge University Press.

- Sahara, T (2024). ‘‘The Israeli War on Gaza from a Comparative Genocide Studies Perspective’’. *History of Global Arms Transfer*, (17): 51-79.

- Soraya, N; Muhammad, A & Ladiqi, S (2024). ‘‘ICC Jurisdiction: Against Israeli War and Humanitarian Crimes Targeting Palestinian Civilians 2023’’. *Jurnal Media Hukum*, 31(1), 59-77.

- Williams, S (2009). *Hybrid and Internationalised Criminal Tribunals:*

Jurisdictional Issues, [Doctoral thesis. Durham University].

- Zavorotko, I (2023). "Ukrainian Women are Raped, Men are Lilled: The Russian Federation Violates International Law". International and Comparative Law Review. 2(1): 229-55.